



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۰ / ۰۹
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»			
عنوان ۴	مراتب نعمت و حقیقت ولایت			
عنوان ۵	حقیقت منیت و وجود جمعی امام			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

- این جلسه به تفسیر آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» پرداخته و مفاهیم زیر را تبیین می‌کند:
- ❖ ۱. دو نوع بودن نعمت‌های الهی: نعمت در قرآن به دو نوع «عامه» (شامل همه موجودات) و «تامه» تقسیم می‌شود. نعمت تامه مخصوص اولیای الهی و امامان است که اتمام آن از طریق پیوند ولایت و اطاعت صادقانه، به پیروانشان نیز سرایت می‌کند.
 - ❖ ۲. حقیقت پیوند «منیت» و «معیت»: اطاعت محض از امام، میان پیرو و پیشوا پیوندی وجودی ایجاد می‌کند که از آن به «منیت» (از امام بودن؛ مانند سلمان مینا) تعبیر می‌شود. این پیوند در عالم آخرت به «معیت» (هم‌نشینی و همراهی با معصوم در بهشت) منجر می‌گردد.
 - ❖ ۳. وجود جمعی امام: امام علاوه بر وجود شخصی، دارای یک «وجود جمعی» است که پیروان مطیع، پاره‌ای از آن محسوب می‌شوند. بر این اساس، یاری رساندن به امام (أَعِیْنُونِی) از طریق ورع و تقوا، در حقیقت تلاش برای تعالی این وجود جمعی و سبک کردن بار ولایت است.
 - ❖ ۴. جایگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در رستاخیز: بر اساس آیات سوره اعراف، حضرت علی (علیه السلام) «مؤذن قیامت» (اعلام‌کننده لعنت بر ظالمان)، «قسیم النار و الجنة» و از «اصحاب اعراف» است که با اذن و فرمان او، پیروان اجازه ورود به بهشت را می‌یابند.
 - ❖ ۵. ماهیت بهشت و دگرگونی زمین: بهشت تجسم اعمال صالح و صراط مستقیم انسان در این دنیاست. بر اساس آیه «تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ»، زمین در قیامت از میان نمی‌رود، بلکه با ادغام آسمان‌ها در آن، دگرگون و بازسازی شده و به عرصه پهناور بهشت تبدیل می‌گردد.

مراتب نعمت و حقیقت ولایت

بحث ما در آیه شریفه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» بود. بیان شد که از تتبع در آیات کریمه قرآن چنین استفاده می شود که خدای متعال به دوگونه نعمت در قرآن کریم متذکر شده است. یک نعمت، نعمت عامه است که شامل همه مخلوقات و همه عبادالله و تمام بندگان خدا می شود؛ و نعمت دیگر، نعمت تامه است که این نعمت تامه مخصوص اولیای الهی و صاحبان امر است؛ آنان که اختیار فرمان به ایشان واگذار شده است و اتمام نعمت بر آنها صورت می گیرد. از طریق این بزرگواران، این اتمام نعمت به پیروانشان که ولایت آنان را می پذیرند و به ایشان پیوسته می شوند، سرایت می یابد. آنان ولایت الهی را پذیرفته اند و این پیروان نیز ولایت الهی را از طریق پیوستن به این اولیای الهی و ائمه عدل علیهم السلام پذیرا می شوند.

پیوستن در اینجا به معنای اطاعت از فرمان است؛ اطاعت از فرمان همان پیوستن است. وقتی کسی از فرمان ولی امر اطاعت کند، این پیوستن به اوست. البته اگر اعلام اطاعت نماید، آن هم اعلامی خالصانه و واقعی، و مسیر کلی زندگی اش بر مدار اطاعت باشد، لغزش های گاه به گاه منافاتی با آن پیوستن ندارد. این لغزش های گذرا، چنان که در روایتی صحیح از امام صادق علیه السلام در حدیثی قدسی نقل شده است، مانع از این پیوند نیست. حضرت چنین روایت می فرماید:

«قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً، وَلَأَعْفُوَنَّ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً»^۱؛

خداوند تبارک و تعالی فرمود: «به یقین عذاب خواهم کرد هر گروهی از مسلمانان را که به ولایت رهبر ستمگری که از جانب خدا نیست تن در دهند، هرچند آن مردم در کارهای خود نیکوکار و پرهیزگار باشند؛ و به یقین درمی گذرم از هر گروهی از مسلمانان که به ولایت رهبر عادل از سوی خداست گردن نهند، هرچند آن مردم در زندگی شخصی خود ستمکار و گناهکار باشند».

این «دانت» به معنای التزام و پذیرش است؛ ولیکن پذیرشی واقعی. آنان که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ولایت ائمه هدی علیهم السلام را بپذیرند، این پذیرش ایشان را به آن بزرگواران پیوند می زند و آنان که نپذیرند، خواه ناخواه ولایت ائمه جور را پذیرفته اند. مسأله ولایت چنین نیست که کسی بدون ولایت باشد؛ بلکه ولایت امری است که دائرمدار ولایت امام عدل و ولایت امام جور است. هر کس که در این جامعه بشری و بر روی این کره زمین زندگی کند، به هر حال یا ولایت امام عدل را می پذیرد یا ولایت امام جور را؛ مگر آنکه در جامعه زندگی نکند.

پرسشگر: این سخن دیگری است؛ کسی که اصلاً در جزیره ای دوردست باشد و اصلاً در جامعه زندگی نکند، تکلیفش چیست؟ او که خبری به وی نرسیده و ولایتی را نپذیرفته است.

استاد: اینها همان افرادی هستند که در روایات وارده از ائمه معصومین علیهم السلام آمده است که نه به بهشت می روند و نه به جهنم؛ به جهنم نیز وارد نمی شوند. ولیکن استحقاق بهشت را هم ندارند، چون به هر حال ولایتی را نپذیرفته اند. اما به جهنم هم برده نمی شوند. البته این را باید زمانی بحث کنیم که به هر حال گاهی می شود حتی کسی در جهنم گذاشته می شود اما عذاب جهنم به او نمی رسد. این هم وجود دارد؛ چنان که درباره حاتم طائی روایت داریم که او به جهنم می رود

۱. الکافی؛ کتاب الحجّة، باب فیمن دان الله عزّ و جلّ بغیر امام من الله جلّ جلاله، ح ۴.

چون مشرک بوده و مؤمن نبوده است، لکن خدای متعال خانه‌ای در جهنم برای او می‌سازد که وی را از عذاب جهنم در امان نگاه می‌دارد. او در جهنم عذاب نمی‌شود به دلیل سخاوت و عطایی که داشت؛ یعنی سخاوت نزد خدا چنان ارزشی دارد که موجب «دَرء» و دفع عذاب جهنم می‌شود؛ اما به تنهایی موجب ورود به بهشت نخواهد بود.

این نکته را هم متذکر شویم که ما در مسائل مربوط به بهشت، جهنم و عالم غیب، بخشی را می‌توانیم با دلیل عقل ثابت کنیم. دلیل عقل البته وجوب ثواب را اثبات نمی‌کند؛ ولی استحقاق عقاب را ثابت می‌نماید. به هر حال کسی که از امر مولا تخلف کند، عقل حکم به استحقاق عقابش می‌دهد. اما اگر کسی اطاعت کند، به وظیفه‌اش عمل نموده و طلبی از مولا ندارد که حالا مولا علاوه بر آفرینش او، در ازای اطاعتش به وی ثواب هم بدهد، مگر آنکه خود خدای متعال وعده داده باشد. وقتی او وعده دهد، به آن عمل می‌کند؛ چنان‌که در قرآن کریم بارها به این وعده الهی برای اهل بهشت اشاره شده است: «رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ...»^۱. اگر این وعده الهی نبود، ما عقلاً چنین حکمی نداشتیم که خدا در برابر اطاعت حتماً ثواب هم بدهد؛ چراکه او خالق و مولای ماست و ما نباید از امرش تخلف کنیم، چه به ما ثواب بدهد و چه ندهد. و لذا در لسان کلامیون، از ثواب الهی به «تَفَضُّل» تعبیر می‌شود و از عقاب به «استحقاق»؛ یعنی میان عقاب که استحقاقی است و ثواب که تفضلی است، تفاوت وجود دارد. البته این خارج از بحث ما بود ولیکن عرضاً به آن متعرض شدیم.

به هر حال آنچه از آن به ولایت تعبیر می‌کنیم، یا پذیرش اطاعت از امام حق، همان است که در آیه کریمه آمده است: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»^۲؛

این آیه، آیه بسیار جالبی است؛ جالب به این معنی که از آیات شورانگیز قرآنی است. مجموعه‌ای از آیات در قرآن وجود دارد که علاوه بر اقناع فطرت آدمی، احساسات بلند و متعالی انسان را نیز راضی می‌کند؛ یکی همین آیه است. در روایت داریم که جوانی از پروردگان رسول اکرم صلی الله علیه و آله خدمت ایشان آمد و عرض کرد: «آقا! ما در این دنیا توفیق مجاورت شما را داریم، با شما می‌نشینیم و سخن می‌گوییم. قیامت که شد و شما به بهشت رفتید، ما را هم اگر به بهشت بردند، جایگاه شما بسیار بالاست و ما کجا و آن جایگاه عالی شما؟ ما تحمل فراق شما را نداریم. چه کنم که در روز قیامت و در بهشت، دچار فراق شما نگردم و از مجاورت شما محروم نشوم؟» در پاسخ، این آیه نازل شد^۳.

حقیقت منیت و وجود جمعی امام

این «معیت» که در اینجا آمده بسیار مهم است. این از مسائل مهم قرآنی است که گاه به آن متعرض شده‌ایم؛ مسأله معیت و مسأله منیت. «مِنْ» بودن و «مَعَ» بودن. ظاهراً این معیت، نتیجه «مِنْ» بودن باشد. ما یک «مِنْ» بودن در قرآن کریم داریم که در روایات هم بر آن بسیار تکیه شده است. این یک بحث جامعه‌شناسی اسلامی و بسیار حائز اهمیت است. «مِنْ» چنین است که کسی که امام را اطاعت کند، می‌شود «مِنْ» الإمام. یعنی چه که می‌شود «مِنْ» الإمام؟ یعنی امام یک

۱. سوره غافر: ۸.

۲. سوره نساء: ۶۹.

۳. ر. ک: بحار الأنوار؛ ج ۲۲، ص ۸۷.

وجود جمعی دارد، سوای وجود شخصی اش. آن کسی که مناجات ها را انجام می دهد، نمازها را می خواند و سجده های کذایی دارد، همان است که گفت:

«...أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيَّةٍ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيَّةٍ أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدُرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَقْفَةٍ وَسَكَادٍ...»^۱؛

آگاه باشید که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه کهنه و از خوراکش به دو قرص نان بسنده کرده است. بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید، اما مرا با پرهیزکاری (ورع)، تلاش، پاکدامنی و پیمودن راه درست (استواری) یاری دهید.

این وجود شخصی امام علیه السلام است.

ولیکن این وجود شخصی، با اعلام تبعیت و اطاعت پیروان، یک وجود جمعی برای امام پدید می آورد. یعنی وقتی می گوئیم ما از دستداران امیرالمؤمنین علیه السلام هستیم و ولایت ایشان را پذیرفته ایم، مصداق «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» می شویم. این آیه کریمه که می فرماید: «وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»، به همین نعمت اشاره دارد. این نعمتی است که به پیروان سرایت می کند. نعمت تامه بر خود ولی خدا نازل می شود و اتمام نعمت بر او صورت می گیرد که همان نعمت امامت و فرمان است. سپس آنان که اطاعتش می کنند و در میثاق اطاعتش وارد می شوند، مشمول می شوند: «وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِثَاقَهُ الَّذِي وَاتَّقُمُ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»^۲. با این «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا»، اهل ولایت می شوند پیرو؛ یا به تعبیری که عرض کردیم، معنای اهل ولایت شدن یعنی پیوسته شدن. این پیوستگی یا وابستگی است؛ هم وابستگی و هم پیوستگی. تعبیر وابستگی به معنای وابستگی به امام است و تعبیر پیوستگی، یعنی اطاعت امام پیروان را به هم پیوند می زند و ولایت عرضی ایجاد می شود: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...»^۳. ولایت طولی که وابستگی ایجاد می کند، همان است که در آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۴ آمده است؛ آن وابستگی، همان ولایت طولی است. در نتیجه این ولایت طولی، ولایت عرضی پدید می آید که مؤمنان اولیای یکدیگر می شوند.

در نتیجه این وابستگی، نوعی از وجود جمعی برای امام حاصل می گردد. یعنی امام دیگر از یک فرد، تبدیل به یک جمع می شود؛ حقیقتاً تبدیل به یک جمع می گردد. یعنی اینانی که به امام وابسته شده اند، به شکلی می شوند «مِنَ الْإِمَام»؛ چنان که فرمودند: «سَلَامٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۵. این واژه «مِن» ریشه قرآنی دارد و ابتدا در قرآن آمده و سپس در روایات ما ذکر شده است. ابتدا از قول حضرت ابراهیم علیه السلام درباره بت ها و اصنام آمده است:

۱. نهج البلاغه؛ نامه ۴۵.

۲. سوره مائده: ۷.

۳. سوره توبه: ۷۱.

۴. سوره مائده: ۵۵.

۵. بحار الأنوار؛ ج ۱۰، ص ۱۲۳.

﴿رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾^۱؛

عبارت: ﴿فَإِنَّهُ مِنِّي﴾ یک تعارف نیست، مجاز هم نیست؛ بلکه حقیقت است. معلوم می شود ابراهیم بزرگ با مقام امامت توانست تبدیل به یک وجود جمعی شود که هر کس از او تبعیت کند، «از او» محسوب می گردد. یا مثلاً در داستان طالوت:

﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي...﴾^۲؛

این «لَيْسَ مِنِّي» و «فَإِنَّهُ مِنِّي» از مهم ترین معارف قرآنی است. چرا می شود «فَإِنَّهُ مِنِّي»؟ چون مطیع اوست و به وی وابسته شده است. حالا یک بحث انسان شناختی یا روان شناسی اسلامی در اینجا مطرح است که چطور اطاعت امر، «منیت» درست می کند؟ وقتی کسی از فرمان کسی پیروی کرد، حتی اگر فرمان امام ضلالت و پیشوای آتش را تبعیت کند، باز هم «از او» می شود. در سوره هود نسبت به پیشوای شرک و طغیان می فرماید:

﴿... فَاتَّبِعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ * يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾^۳؛

اینها وقتی امر فرعون را تبعیت کردند، می شوند «من» فرعون. متصل و وابسته می شوند و وقتی وابسته گشتند، او که به جهنم رفت، اینان را نیز با خود می کشد. جالب است که می گوید: ﴿فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ﴾؛ یعنی او آنان را با خود می آورد و وارد جهنم می کند. به جهنم رفتن هم مانند به بهشت رفتن است؛ همان گونه که امام، پیروان خود را به بهشت می برد.

امیرالمؤمنین علیه السلام قسیم النار و الجنة

اینکه می گویم «علیُّ حُبُّهُ جَنَّةٌ، قَسِيمُ النَّارِ وَ الْجَنَّةِ»^۴، تنها روایت نیست؛ بلکه پیش از روایت، متن صریح آیات است. آیات سوره اعراف همین مطلب را بیان می کند؛ وقتی در روز قیامت تمایز حاصل شده و خدا اهل بهشت را از اهل جهنم جدا می کند:

﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ...﴾؛

معلوم می شود این گفت و گو پیش از مسأله دخول در جنت و نار است و در خود صحرای محشر رخ می دهد؛ آن زمان که فرمان «وَأَمَّا زُوا الْيَوْمِ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ»^۵ صادر شده و صف ها از هم جدا می گردد. همین که این جدایی صورت می گیرد، اصحاب جنت، اصحاب نار را ندا می دهند. پیش از آن نیز آیه دارد که می فرمایند: ﴿... الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا...﴾^۶. سپس می فرماید:

﴿فَأَذِنَ مَوْدُنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾^۷؛

۱. سوره ابراهیم: ۳۶.

۲. سوره بقره: ۲۴۹.

۳. سوره هود: ۹۷ و ۹۸.

۴. «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام: أَنَا قَسِيمُ النَّارِ وَ الْجَنَّةِ»؛ [بحار الأنوار؛ ج ۷، ص ۳۳۷].

۵. سوره یس: ۵۹.

۶. سوره اعراف: ۴۳.

۷. همان: ۴۴.

هنوز نه بهشتیان داخل بهشت شده اند و نه جهنمیان داخل جهنم؛ اما مؤذن روز قیامت در صحرای محشر، که به شواهد قرآنی و روایی، همان وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است، ندا سر می دهد. در تاریخ آمده است که در غائله جمل، وقتی جنگ پایان یافت، حضرت امیر علیه السلام فرمودند به دنبال جسد طلحه بگردند. پیکر او را یافتند؛ حضرت فرمودند او را بنشانید. همان جسد بی جان را نشانند و حضرت در برابرش نشست و خطاب به او فرمود: «أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟» سپس حضرت خود پاسخ داد و فرمود: «قَالُوا نَعَمْ»؛ و در ادامه فرمود: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ». یعنی حضرت همان صحنه روز قیامت را در همین دنیا مجسم کردند. گوینده این کلام، وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است. این مقام مؤذن یوم القیامة چیست که خدای متعال به ایشان عطا نموده؟ سخنگوی رسول خدا، بلکه سخنگوی خود خدا در روز قیامت علی بن ابیطالب علیه السلام است.

در ادامه آیه می فرماید:

﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ * وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾^۱

به هر حال وقتی این دو گروه جدا می شوند، حجابی میانشان برقرار می گردد. اعرافی وجود دارد که بر روی این حجاب و برتر از آن است؛ اصحاب اعراف هر دو گروه را می بینند. به اصحاب جنت سلام می دهند درحالی که آنان هنوز وارد بهشت نشده اند ولیکن طمع و امید آن را دارند. کسی که تأمل کند، معنای «لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ» برایش روشن است؛ یعنی تکلیفشان معلوم شده و صفشان جدا گشته؛ اما هنوز اجازه ورود نیافته اند و منتظرند. چه زمان اجازه داده می شود؟ آیه بیان می کند. وقتی اصحاب اعراف، ظالمین را با سیمایشان می شناسند و به آنان می گویند: «... مَا أَغْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ»^۲. در دنیا ادعای بسیاری داشتید؛ این خطاب به کسانی است که ادعای صلاح داشتند، نه کفار مطلق. سپس می فرماید: «أَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ...»^۳. اشاره به اصحاب جنت است؛ همانانی که می گفتید اینان رافضی هستند یا مشرک اند؛ همین ها؟ این سخنان را اصحاب اعراف می گویند و آنگاه فرمان می دهند: «... ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ»^۴. در این هنگام است که آنان وارد بهشت می شوند. اینجا معلوم می شود که اصحاب اعراف، همان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند؛ ایشان که نفس رسول الله صلی الله علیه و آله است. تا امام اهل جنت نگوید «يَا لَا بِيَايِد»، کسی وارد نمی شود. همان طور که فرعون پیروانش را وارد آتش کرد، امام حق، نیز پیروانش را وارد بهشت می کند. این است معنای قسیم النار و الجنة؛ با اذن و امر اوست که بهشتیان وارد می شوند و با همان اذن، اصحاب نار نیز روانه جهنم می گردند؛ چرا که پس از آن اصحاب نار به اصحاب جنت می گویند: «... أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ»^۵. این گفت و گو مربوط به پس از ورود به دوزخ است.

۱. همان: ۴۵ و ۴۶.

۲. همان: ۴۸.

۳. همان: ۴۹.

۴. همان.

۵. همان: ۵۰.

بهشت، تجسم عمل صالح

بهشتی که خدای متعال می‌آفریند، بهشتِ عمل صالح است؛ یعنی بهشت تجسم همان اعمال صالحه است. عمل صالح نیز همان صراط مستقیم الهی است که گفتیم عینِ عمل بشر است. این عمل صالح در قیامت تجسم می‌یابد. البته این بدان معنا نیست که بهشتی جز عمل صالح وجود ندارد؛ بلکه عمل صالح آن بهشت را تزیین می‌کند و خوشی‌های بهشت تابع عمل صالح است. اصلاً از آیات چنین برمی‌آید که بهشت همین زمین است که بازسازی شده است: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ...»^۱. زمین به چیز دیگری تبدیل می‌شود، نه اینکه زمینی جدید خلق شود؛ بلکه همین زمین دگرگون می‌گردد: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»^۲. احتمال بسیار قوی با توجه به قرائن قرآنی وجود دارد که کل این جهان، با تمام آسمان‌ها، در این زمین ادغام می‌شوند: «...وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ...»^۳. تمام آسمان‌های فعلی با آن عظمت، در قیامت در این زمین پیچیده می‌شوند: «...وَجَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ...»^۴. معلوم می‌شود آن ارض کبیری که بهشت است، از ادغام تمام این سماوات در زمین فعلی شکل می‌گیرد و بازسازی همین زمین است.

در نهایت، این وابستگی به ولی، «منیت» می‌آفریند و آنگاه امام که نعمت تامه بر او نازل شده، این نعمت را به اتباعش سرایت می‌دهد؛ چون آنان «من» او شده‌اند. لذا فرمود: «...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...»^۵. این اتمام نعمت بر کسانی است که ولایت را پذیرفته‌اند. این منیت، معیت می‌آورد. وقتی کسی از وجود امام شد، خطاب «أَعِينُونِي» معنا پیدا می‌کند: «وَلَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَفَافَةٍ وَسَدَاقَةٍ». ما چگونه می‌توانیم با عملمان امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری کنیم؟ در آن وجود جمعی. چون آویخته به او شده‌اید، چنان‌که در دعای ندبه می‌خوانیم: «وَأَجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ». «حجزه» همان دامن است؛ یعنی آویخته به او. وقتی آویخته شدید، با عمل و تقوای خود بار ایشان را سبک کنید و یاری‌شان دهید. این «أَعِينُونَا» از زبان سایر ائمه علیهم السلام نیز شنیده شده است. این منیت همراهش معیت است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...»^۶. یا در سوره مزمل: «...وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ...»^۷. «مَعَكَ» یعنی کسانی که معیت تو را دارند، نه هر کسی که نام مسلمان بر خود نهاد. آنهایی معیت دارند که «مِنَ رَسُولِ اللَّهِ» باشند و آنهایی «مِنَ رَسُولِ اللَّهِ» هستند که مطیع خدا و رسول باشند. این زنجیره شکل‌گیری جامعه اسلامی است.

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. سوره ابراهیم: ۴۸.

۲. سوره زمر: ۷۴.

۳. همان: ۶۷.

۴. سوره آل عمران: ۱۳۳.

۵. سوره مائده: ۳.

۶. نظیر: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَعِينُونَا بِالْوَرَعِ...»؛ [الكافي؛ كتاب الإيمان والكفر، باب الورع، ح ۱۲].

۷. سوره فتح: ۲۹.

۸. سوره مزمل: ۲۰.